چند هفتهٔ اخیر، فشار کاری و حجم و تنوع کارها در حدی بود که نتونستم برای روزنوشته وقت بذارم. به ویژه این‌که حرف‌ها و کامنت‌های متنوعی مطرح شده که باید برای خیلی از اون‌ها جواب بنویسم و حتما این کار رو می‌کنم.

اما فعلا صرفا با هدف این‌که این‌جا آپدیت بشه و منم بتونم به کارهای دیگه از جمله ضبط فایل صوتی «حرف‌های پیتر دراکر برای مدیران و کارآفرینان امروز – برسم، فعلا چند تا پیام و پیامک رو از لابه‌لای مکالمه‌هایی که با دوستانم داشتم انتخاب می‌کنم و اینجا می‌ذارم.

همهٔ اون توضیحاتی که پیش از این دربارهٔ پیام‌ها و پیامک‌ها دادم، هنوز هم سر جای خودش باقی هست. اما برای این‌که خوانندگان گذری گرفتار سوءبرداشت نشن، دوباره چند جمله از اون توضیحات رو تکرار می‌کنم.

\*\*\*

آن‌چه در این‌جا می‌آید، چند نمونه از پیام‌هایی است که برای دوستانم فرستاده‌ام و در آرشیو مکالمه‌های روزها و هفته‌های اخیرم یافته‌ام.

طبیعی است نمی‌خواهم و نمی‌توانم نام گیرنده و طرف گفتگو را بگویم. هم‌چنین ترجیح می‌دهم درباره‌‌ی صدر و ذیل گفتگوها هم چیزی نگویم. اگر چه محتوای آن‌ها غالبا می‌تواند بستر بحث را مشخص کند.

جز در مواردی که اشتباه دیکته‌ای بوده یا باید نام فردی حذف می‌شده، تغییری در متن پیام‌ها نداده‌ام. بنابراین نکته‌سنجی چندانی در انتخاب پیام‌ها نشده و در انتخاب کلمات هم، راحت‌تر از چارچوب روزنوشته و شبکه‌های اجتماعی بوده‌ام. پس شما هم آن‌ها را در حد پیام‌هایی که برای زنده نگه داشتن گفتگو میان دوستان رد و بدل می‌شوند در نظر بگیرید.

طبیعی است نباید این پیام‌ها را با قواعد سخت‌گیرانه بخوانید و ارزیابی کنید. این‌ها به سرعت و در لابه‌لای گفتگوهای روزمره، بدون فکر کردن جدی و عمیق و نیز بدون ویرایش نوشته شده‌اند.

با سمیه رفتم کافه.

اون آدمی که خوراکی‌ها رو می‌آورد، هشت بار مجموعا اومد سر میز و هر هشت بار، اول هر خوراکی‌ها رو جلوی سمیه گذاشت.

اگر یه کم به برابری زن و مرد اعتقاد داشت، بالاخره رندم هم شده بود یکی دو بار اول یه چیزی جلوی من می‌ذاشت. حالا چای و قهوه هیچی. اون فلفل لعنتی رو که می‌شد.

اصلا هم متوجه نمیشه که داره جنسیت‌زده رفتار می‌کنه.

بعضی‌ها یه تلاش مضحکی دارن که خیلی باشعور جلوه کنن.

روش‌شون هم اینه که با زحمت و اصرار، در هر احمقی یه ویژگی خوب پیدا می‌کنن و در هر آدم خوبی یه ویژگی احمقانه.

کاملا هم وقتی دارن حرف می‌زنن پیداست که از این‌که فکر می‌کنن خیلی باشعور و عمیق و روشنفکر هستن، لذت می‌برن.

غالب آدم‌هایی که تا حالا از این دسته دیده‌ام، از نظر قدرت تحلیل و شناخت، پایین‌تر از متوسط بودن.

اونا چون نمی‌تونن تعارضات ارزشی رو در ذهن خودشون حل کنن، سعی می‌کنن تمام آدم‌هایی رو که ویژگی‌های متعارض دارن، به عنوان یک وضعیت اجتناب‌ناپذیر انسانی بپذیرن.

گاهی حتی دیده‌ام که هم‌زمان هم برای قاتل گریه می‌کنن هم مقتول.

نه. نه. منظورم فقط حسین دهباشی نیست. خیلی‌ها این‌جورین.

هر وقت مسئولین بهمون می‌گن «ملت شریف ایران» یاد مرغ‌فروش محل‌مون میفتم که تابلو زده «مرغ زربال.»

یه صفت تحسین‌برانگیز روت می‌ذارن. اما نهایتا قراره بال زرین تو رو سر سفره‌هاشون ببینن.

فکر می‌کنم سایت گنجور رو ببندن، نصف اینفلوئنسرهای اینستاگرامی لال میشن.

هر عکسی می‌خوان بذارن، ‌ یه کلمه توی گنجور سرچ می‌کنن و یه شعری پیدا می‌‌کنن می‌نویسن زیر عکس.

دیروز طرف رفته شمال. حوالی رویان.

شعر گذاشته: «فدای پیرهن چاک ماه رویان باد / هزار جامه تقوی و خرقه پرهیز»

بابا. این رویان با اون رویان فرق داره. تو همون بنویسی «جیگرا. عشقولیا. اومدم سفر» ما بیشتر خوشحال میشیم.

اینکه بایدن وسط حرف دربارهٔ مردم اوکراین گفته «مردم ایران قلب و روح‌شون رو تسلیم پوتین نمیکنن» حرف نامربوطی بوده. اما حرف نادرستی نبوده.

وقتی دزد به خانه می‌زند، دیدن دزد کافی است که فریاد بکشی.

اگر کسی گفت: «هنوز که ندیدی چه چیز را برده یا چه چیزی مانده، پس فعلا فریاد نزن» احتمالا شریک دزد است.

مجبور شدم بهش این رو بگم. آخه هی می‌گفت تو که طرح … رو نقد می‌کنی، متنش رو دیدی؟ گفتم خودش رو نه. اما طراحانش رو چرا.

بر اساس شناختی که من در اینستاگرام از آقایان فعال در صنعت ریتیل پیدا کردم، تنها ویژگی مشترک‌شون اینه که حتما در صفحه‌شون عکس یا استوری با شلوارک دارن.

شاملو می‌گه: «فضیلت هنرمند است که در این جهان بیمار، به دنبال درمان باشد نه تسکین.»

این نشون میده شاملو هم مثل تقریبا تمام مسئولان کشور به تخصص اعتقاد نداشته و معتقد بوده تعهد کافیه. وگرنه درمان دردهای جهان، در هر حوزه‌ای، تخصص خودش رو می‌خواد. این‌که هنرمند فکر کنه می‌تونه این کار رو انجام بده، خیلی اشتباه بدیه.

نمونهٔ تحلیل‌های شاملو رو یادمون نرفته. از جمله همون سال‌های اول انقلاب که در مورد بازرگان اظهارنظر کرد و الان میشه مطمئن گفت هم خودش هم ما شانس آوردیم به حوزهٔ تسکین مشغول شد و بهش جایی ندادن که درمان رو شروع کنه.

شاملو: واقعا که این استاد مهندس بازرگان ما، وجودش به تنهایی برای همهٔ انقلاب‌های سفت و نیم‌بند و آبکی سراسر دنیا بس است.

لابد می‌دونی این قصهٔ اصحاب کهف که ما می‌گیم، خیلی قدیمیه و چند هزار سال قدمت داره. گاهی به اسم ساکنان غار افسوس ازش اسم می‌برن. شاید توی ترکیه رفته باشی و اون غاری رو که ادعا می‌کنن محل خواب این‌ها بوده دیده باشی.

من اگر هنرمند بودم، یه داستان یا فیلم بر اساس این اسطورهٔ قدیمی می‌ساختم؛ اما به سبک سورئال (یا هایپررئال. کدوم درسته؟)

این‌جوری که اون افراد از غارشون بیرون میومدن، وقتی که می‌دیدن سکه‌هاشون خریدار نداره، به زور شهر رو تسخیر می‌کردن و همه رو مجبور می‌کردن فقط با سکه‌های اونا معامله کنن.

توی دوستی یه مرحله‌ای می‌رسه که دو طرف در عین این‌که می‌دونن دوستی دیگه وجود نداره و نمی‌تونه به وجود بیاد، برای حفظش تلاش می‌کنن.

این مرحله رو می‌شه هم‌زمان زیباترین و تلخ‌ترین مرحلهٔ دوستی دونست.

عمق نگاه و شیوهٔ تحلیل فریبرز رئیس دانا من رو یاد سبک و شیوهٔ انقلابیون سال ۵۷ می‌ندازه (حرف‌هاش فرق داره. عمق نگاه و روش تحلیل رو می‌گم).

ولی خب. فریبرز رئیس دانا این بخت رو نداشت که حرف‌هاش رو عملی کنه.

فایلهای صوتی مذاکره آموزش زبان انگلیسی آموزش ارتباطات و مذاکره خودشناسی

آموزش مدیریت کسب و کار (MBA) کارآفرینی کسب و کار دیجیتال

ویژگی‌های انسان تحصیل‌کرده آموزش حرفه‌ای‌گری در محیط کار